

اثربخشی داستان‌های فکری بر تفکر انتقادی و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان پسر پایه ششم ابتدایی شهر بوشهر

حسین مؤمنی مهموئی^۱، خجسته رفیعی نژاد^۲

^۱ هیئت علمی و دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، Momenimahmouei@gmail.com

^۲ دانشجوی دکترا برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، kh.rafei77@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی داستان‌های فکری بر مهارت تفکر انتقادی و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان پسر پایه ششم ابتدایی شهر بوشهر انجام گرفته که به لحاظ ماهیت و هدف، کاربردی و از حیث روش شبه آزمایشی است. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان پسر پایه ششم ابتدایی شهر بوشهر می‌باشند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۵۰ دانش‌آموز انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۵ نفر) و کنترل (۲۵ نفر) قرار گرفتند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه تفکر انتقادی ریکتس (۲۰۰۳) و پرسشنامه انگیزش تحصیلی هارتر (۱۹۸۱) با ۱۰ جلسه مداخله داستان‌های فکری بوده و در انتها داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که اثربخشی داستان‌های فکری بر مهارت تفکر انتقادی و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان پسر پایه ششم ابتدایی شهر بوشهر تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

واژه‌های کلیدی

انگیزش تحصیلی، تفکر انتقادی، داستان‌های فکری.

مقدمه

یکی از اهداف مهم اکثر نظام‌های آموزش و پرورش، تفکر و بهبود توانایی تعقل است [۱]. بر این اساس، دانش‌آموزان باید به‌طور فعال تلاش کنند، اطلاعات جدید خود را با دانسته‌های قبلی خود وحدت بخشند و آنچه را مهم و باارزش است، استنباط و انتخاب کنند و به‌طور راهبردی درباره یادگیری خود بیندیشند. متأسفانه، مدارس امروز، توجه خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده و از تربیت انسان‌های مبتکر و خلاق فاصله گرفته‌اند [۲]. باوجوداین، کودکان نیاز به فهم دنیادارند و به‌طور طبیعی درباره محرکات پیرامون خود کنجکاوند؛ اما آن‌ها برای معنا بخشیدن به جهان نیازمند کمک هستند تا اطلاعاتی را که درباره تجارب خود گردآوری کرده‌اند، پردازش کنند و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهند [۳].

اگرچه علاقه به توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی در محافل آموزشی پدیده‌ای جدید نیست و منشاء چنین علاقه‌ای به مکتب

افلاطون برمی‌گردد [۴]. از آنجا که تفکر انتقادی این کار را برای فرد ممکن می‌سازد تا حقیقت را در میان به‌هم‌ریختگی حوادث و اطلاعاتی جستجو کند که همه روزه وی را احاطه می‌کند و به هدفش که رسیدن به کامل‌ترین درک ممکن است، دست یابد [۵]. چرا برخی از دانش‌آموزان مشتاقانه به تکالیف آموزشی‌های روی می‌آورند و در انجام تکالیف آموزشی‌های خود تلاش و جدیت بی‌شائبه‌ای نشان می‌دهند و حال‌آنکه بعضی دیگر از تکالیف آموزشی‌های اجتناب می‌کنند و یا از روی بی‌علاقگی به انجام آن‌ها، مبادرت می‌ورزند؟ چرا بعضی از دانش‌آموزان از یادگیری در مدرسه و خارج از مدرسه لذت می‌برند و از پیشرفتشان خشنود می‌شوند درحالی‌که بعضی دیگر نسبت به یادگیری آموزشی‌های چنین احساسی را ندارند؟ این‌ها سؤالات مربوط به انگیزش هستند و برای یادگیری دانش‌آموزان تلویحات مهمی را در بردارند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که انگیزش یکی از عوامل اصلی رفتار است و در تمام رفتارها از جمله یادگیری، عملکرد ادراک، دقت، یادآوری، فراموشی، تفکر، خلاقیت و هیجان اثر دارد [۶].

انگیزش تحصیلی یک درگیری تحصیلی یا به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری شناختی، عاطفی و رفتاری برای پیشرفت در تعلیم و تربیت بر اساس اهداف آموزشی‌هاست. رایان و دسی در نظریه خود تعیین‌گری به بررسی ماهیت و نحوه اثر پذیرش انگیزش تحصیلی از عوامل بافتی پرداخته‌اند. بر اساس این نظریه برانگیخته شدن به داشتن انگیزه برای انجام کارها اشاره دارد. شخص هنگامی که نیرو یا منبع محرکی برای عمل کردن ندارد، فاقد انگیزه است و برانگیخته نشده است در مقابل فردی که برای رسیدن به هدفی به جلو رانده می‌شود یا فعالیت می‌کند، برانگیخته شده است. انگیزش و ویژگی‌ها و متغیرهای مرتبط با آن بر کارکردهای شناختی دانش‌آموزان اثر معنی‌داری دارد و آموزش راهبردهای شناختی و فراشناختی می‌تواند انگیزش و خودکارآمدی را تحت تأثیر قرار دهد [۷].

قصه‌ها ترکیب قدرتمندی برای سازمان‌دهی و انتقال اطلاعات و معنا دهی به زندگی دارند. در واقع در جریان یک قصه ممکن است، شخصیت‌های آن با بحرانی مواجه شوند و درصدد حل آن برآیند. ارائه این روش‌ها به‌صورت مستقیم به افراد آسان نیست، ولی می‌توان از طریق قصه‌گویی به این هدف دست یافت [۸].